

بررسی تاریخنگاری محلی با تکیه بر تاریخ نیشابور الحاکم نیشابوری

هادی بیاتی*

چکیده

تاریخ نیشابور ابوعبدالله نیشابوری ظاهراً قدیمی ترین منبعی است که به طور اختصار به بررسی تاریخ نیشابور و به خصوص مسائل فرهنگی این شهر پرداخته است. اصل این کتاب به زبان عربی بوده و در اوایل قرن چهارم نگاشته شده است. ارزش اولیه کتاب نیشابوری وابسته به جغرافیای تاریخی نیشابور می باشد، که بخش بزرگی از خراسان کنونی را شامل می شود. اطلاعات آن بویژه در مورد ربع های نیشابور و ولایات وابسته، مخصوصاً نیشابور کهن و سوابق تاریخی آن چه در دوران قبل از اسلام و چه در عصراسلامی تا قرن چهارم حائز اهمیت است. اشاره به فضیلت شهر، صحابه، مشایخ، مساجد، قریه ها، قنوات و غیره از ویژگی های دیگر این اثر می باشد. در نوشته حاضر سعی شده به بررسی تاریخ نیشابور الحاکم و ویژگی های آن، شیوه تاریخنگاری وی و تاریخنگاری محلی و تفاوت آن با تاریخ عمومی همچنین تأثیری که این تواریخ بر نوشته های بعد از خود دارند، پرداخته شود.

واژگان کلیدی: تاریخنگاری محلی، نیشابور، الحاکم نیشابوری.

مقدمه

تاریخننگاری محلی در ایران در سده های نخستین اسلامی به عربی و از اواخر سده پنجم به فارسی نوشته شد. این نوع تاریخنگاری در دوره میانه ایران رواج داشت. انگیزه اصلی مورخانی که به تاریخ محلی می پرداختند، کسب افتخار برای منطقه خود و اعتقاد به این بود که رویداد های سرزمینشان شایسته ضبط در تاریخ است. از جمله این تواریخ محلی می توان به تاریخ نیشابور ابوعبدالله نیشابوری اشاره کرد. اصل این کتاب در قرن چهارم نگاشته شده، بعدها نیز مطالبی توسط خود مؤلف به آن اضافه گردیده در دست نیست، ولی تلخیص و ترجمه از این کتاب که مربوط به اواخر قرن هشتم هجری و اوایل قرن نهم هجری است در دست می باشد که بسیار ارزشمند است. این کتاب بخش بزرگی از خراسان کنونی را در بر می گیرد و اطلاعات مفیدی در مورد عالمان، سادات و بزرگان شهر نیشابور می دهد که در کمتر کتابی اشاره شده است. در این مقاله سعی شده به این سوالات که در بررسی تواریخ محلی ضروریست پاسخ داده شود. نخست اینکه انگیزه اصلی مورخان از پرداختن به تواریخ محلی چه بوده است؟

دوم اینکه آیا مورخان در نوشتن تواریخ محلی متأثر از همدیگر بودند؟ و سؤال آخر اینکه یک مورخ برای نوشتن تاریخ محلی از چه پارامت ها و شیوه هایی استفاده می کند؟

با توجه به اینکه شناخت ویژگی های تواریخ محلی ضروری است، لذا ابتدا به خصوصیات این تواریخ پرداخته می شود.

ویژگی ها و مولفه های تواریخ محلی

تقریباً همه تواریخ محلی با توصیف جغرافیای منطقه و تأثیر آن بر تاریخ منطقه ادامه می یابد، و در بیشتر آثار به رویداد های مهمی که به بنیان شهر یا شهرهای منطقه انجامیده پرداخته شده است. مورخان محلی، به سبب آشنایی با سنت محلی، با کسانی که درباره آنان می نویسند، احساس

نزدیکی دارند، نگرش آنان به واقعیات اجتماعی با رویکرد طبقه حاکم تفاوت دارد، آنان علاوه بر شرح جزئیات افراد سرشناس، به زندگی توده مردم و تشکیلات اداری و وضع اقتصادی منطقه خود را به دقت وصف کرده اند [۱].

این تواریخ نشان می دهند که مورخان محلی، از یک شیوه خاصی پیروی نمی کردند، آداب و رسوم رایج و محیط فرهنگی مورخان ایرانی در شکل بخشیدن به آثار آنان تأثیر مهمی داشت. تاریخنگاری محلی از شیوه تنظیم الفبایی سرگذشت نامه ها بهره می جسته است، و همواره به دانشمندانی که در شهر یا اقلیم خاصی زاده نشده اند، لکن در آنجا زندگی یا تحصیل کردند توجه داشت. بخش زیادی از نخستین تواریخ محلی اسلامی از ملاحظات دینی و فقهی نشأت گرفت، که آن را می توان سومین گونه مشهور تاریخ نویسی بعد از تواریخ سلسله ای و عمومی بر شمرد [۲].

نخستین بار المافرخی در کتابش در محاسن اصفهان، در ایران قرن پنجم هجری به صراحت از حبّ وطن به منزله انگیزه نگارش کتابی در باب تاریخ محلی یاد کرد. این انگیزه درون مایه بیشتر تواریخ محلی است همچنین این نوع تاریخنگاری آزادی عمل گسترده ای در اختیار تاریخ نگاران گذارد و تنوع شکلی و محتوایی بیشتری از تاریخنگاری وقایع شناختی عرضه کرد [۳]. مشرق ایران دارای تاریخنگاری محلی شکوفایی بود که سنگ بنای حفظ میهن پرستی ایرانیان به شمار می آمد. دانشمندان و مورخان ایرانی الاصل که آتش عشق به سرزمین بومی و حب وطن در دل آنان زبانه می کشید در ستایش شهر خود نغمه سرایی می کردند [۴].

در تواریخ محلی به عوارض و خصایص ظاهری و جغرافیای ستودنی آن شهر یا اقلیم و مزایا و برتریهای ساکنان آن می پرداخت و نیز اغلب مسئله پیشرفت و عقب ماندگی آنها موضوع رقابت ادبی میان دو محل بود. بعد از آن مجموعه ای از آیات قرآنی و احادیث و منبع مورد اعتماد مربوط به ستایش محلی برای افزایش فضایل محلی بر آنها افزوده شد.

چنانچه این تواریخ برای شناخت جزئیات و اوضاع اجتماعی آن شهر در دوره های مختلف مهم است. همچنین به ذکر طبقات و نسب ها و القاب بزرگان و به ذکر ساختار اداری، اقتصادی شهر و ذکر مساجد، قلعه ها، خیابان ها، محله ها، مدارس اشاره دارد. در باب سلسله های مستقل محلی قسمت عمده تاریخ ایران قبل از صفویه حاوی آن است مهم ترین مرجع در واقع همین تاریخ های محلی می باشد.

دکتر عبد الحسین زرین کوب در مورد علت تألیف اینگونه تواریخ می گوید: «در اوایل ظاهراً تا حدی تدوین اطلاعات در باب کیفیت فتح بلاد بوده است تا در مورد اخذ و جمع خراج اساس و زمینه موثق و درستی در دست باشد و چون درین باب بر حسب آنکه شهری به صلح گشوده باشد یا به جنگ حکم خراج تفاوت داشته است.»

این نوع تاریخنگاری اطلاعات سودمندی در مورد شرح احوال مشاهیر هر شهر به مناسبت ذکر مناسبت ذکر مزارات و مقابر آنها دارد [۵]. همچنین به صورت فرهنگنامه ای تدوین شده اند چون در این شیوه اخبار تاریخی در خلال شرح احوال و رجال و بزرگان سیاسی، دینی و علمی که بر حسب حروف معجم مرتب شده ذکر می گردد و توالی زمانی جایی ندارد [۶].

تقسیم بندی تاریخنگاری محلی از دیدگاه روزنتال

فرانتس روزنتال تاریخنگاری را به دو دسته تقسیم کرده است : الف) تاریخنگاری محلی دنیوی: بیشتر از علایق گروهی و فردی مورخان به زادگاهشان بوده است و سابقه آن به قبل از اسلام بر می گشت و خواستگاه آن قلمرو امپراطوری روم و سوریه کنونی بود. ب) تاریخنگاری محلی دینی: بیشتر از الهیات متأثر بود و جنبه دنیوی در آن کم رنگ تر است، مثل تاریخ مکه ازرقی که به مکانهای مقدس و داستانهایی در مورد شهر مکه است [۷].

تفاوت تاریخنگاری محلی و عمومی

بینش تاریخنگاری محلی بیشتر بینش اسلامی است. این نوع تواریخ به در خواست شاه، وزیر، حاکم یا خان تحریر نمی شد. یعنی می توان گفت یک تاریخ فرمایشی و دستوری نبود، بلکه مورخ در نوشته هایش آزاد بود و مجبور نبود کسی را مدح کند و به عرش اعلاء برد. [۸] تاریخنگاری محلی از نظر زمانی و مکانی محدود است بر خلاف تاریخنگاری عمومی که واحدش جهان است، این نوع تواریخ فقط به منطقه خاصی توجه دارند و حوزه آنها محدود است.

محور این تواریخ، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی است، که رویدادها را با جزئیات بیشتری ارائه می هد و بر اساس آنها می توان جغرافیای شهری منطقه را ترسیم کرد. همچنین تواریخ محلی بیش از تاریخ های عمومی به بررسی شخصیت ها و تشکیلات اداری و اجتماعی می پردازد، و بهترین منبع برای تاریخ تحلیلی به شمار می آیند، چرا که از کلی گوئی عاری هستند و به یک مورد خاص و مردم و سرزمین و تولیدات و شرایط یک منطقه توجه دارند [۹].

الحاکم نیشابوری

نام او محمد و نام پدرش عبدالله بن محمد است و کنیه او ابوعبدالله شهرتش به صورت «ابوعبدالله الحاکم» و «ابن البیع» - که از شغل نیکان او خبر می دهد که بیع یا بایع به معنی کسی که در کاروان سراها میان فروشنده ها و خریدار واسط است و این شغل را «بیاعه» نامیده اند - آمده است. الحاکم در ۳۲۱ هجری در نیشابور متولد شد. وی در ۴۰۵ هجری در همین شهر به سگته در گذشت، و او را در نیشابور دفن کردند. الحاکم برای طلب دانش بویژه دانش حدیث که پر جاذبه ترین دانش های آن روزگار بود به سرزمین های مختلف عالم اسلام سفر کرد. او به تصوف رغبت داشت، و از محضر چند عارف بزرگ از قبیل ابوالحسن پوشننجی، جعفر بن نصیر خلدی و غیره بهره ها برده است.

او در دوره سامانیان و به روزگار وزارت عتبی در ۳۵۹ هجری مدتی قضاتی شهر نساء را بر عهده داشت. کلمه «حاکم» به معنای قضات است، یعنی «حاکم» کسی است که تنفیذ حکم می کند یا قاضی است یا والی، چون وی این عنوان را به اعتبار مقامی که در کار قضا - بویژه در شهر نساء داشته است، عنوان «حاکم» به او اطلاق شده است [۱۰].

الحاکم در سیاست نیز دستی داشته است چنانچه درباره او ذکر می کنند که وی نقش سیاسی میان سامانیان و آل بویه را نیز بر عهده داشته است. خود او بیشتر به تشیع گرایش داشت چون بیان می کند که وی به نقل حدیث «من کنت مولاه...» و حدیث «طیر» پرداخته است، و دیگر اینکه با آل معاویه دشمنی داشته و این دشمنی خود را آشکار می کرده است [۱۱]. اما وی در ظاهر مسلمان سنی و بر مذهب شافعی بوده است.

علل کتابت تاریخ نیشابور

الحاکم نیشابوری در مورد علل نوشتن تاریخ نیشابور چنین بیان می کند: «مقصود اعظم و مقصد اهم از آن کتابت ذکر اسامی کرام صحابه و عظام تابعین و اولیاء امت و اصفیاء ملت که به آن بلده وارد و صادر شده اند و در آن شهر نشو و نما یافته - و به ذکر وفات و ولادت و صفت نشأت و بیان نسبت و ارادت و سلوک در ریاضت و مدت حیات و سنه وفات، مدفن هر یک است [۱۲].»

شیوه تاریخنگاری الحاکم

شیوه کار او بر اساس ذکر اسناد به طریقه علمای حدیث بوده است. وی اخبار تاریخی را در خلال شرح احوال رجال و بزرگان سیاسی، دینی و علمی بر حسب حروف الفبا مرتب شده ذکر کرده است [۱۳].

وی حتی از دیده ها و شنیده های خویش برای نوشتن این اثر بهره گرفته و اطلاعات آن بیشتر مستقیم و بکر است. او بیشتر مطالب را با اسناد آن ذکر می کند، تا جایی که مترجم کتاب او می گوید: «امام حاکم فرمود بعضی از یاران از من چنین درخواستند تا آنچه درباره مسجد کهن نیشابور و کهن دژ

و شارسستان و یاد کرد وادی‌ها محال ورستاق‌ها و ربع‌ها، اطلاع درباره آن به من رسیده است، یاد کنم و من در این زمینه نتوانستم به ذکر اسانید به استقصای مطلب پردازم چندان که اسناد در اختیار داشتم یاد کردم» [۱۴].

محتوای تاریخ نیشابور الحاکم

الحاکم کتاب را با مقدمه‌ای درباره خراسان و نیشابور آغاز می‌کند، و با احادیثی از رسول (ص) درباره فضیلت خراسان و نیشابور و پس از آن گفتارهایی از زبان صحابه، تابعین و بعضی از بزرگان دیگر در همان زمینه می‌آورد و در ادامه به معرفی بزرگانی که در عصر اسلامی از نیشابور برخاسته‌اند می‌پردازد [۱۵].

حاکم سپس به تاریخ و جغرافیای نیشابور پرداخته است. وی در بخش زندگی نامه‌ها شرح حال ۲۶۸۰ تن از بزرگان نیشابور را آورده و آنها را در هشت طبقه دسته‌بندی کرده است، که با صحابه پیامبر اکرم آغاز و به معاصران مؤلف ختم می‌شود. مختصر تاریخ نیشابور نیز مشتمل بر ذکر ۲۸ تن از صحابه، ۷۱ تن از بزرگان تابعین، ۸۳ تن از اتباع تابعین، ۶۱۴ تن از اتباع تابع، ۵۱۲ تن از علمائی که به شهر آمده و به نشر علم پرداخته‌اند.

حاکم نیشابوری شرح حال برخی از افراد را به تفصیل آورده و علاوه بر بیان مواردی چون اسم، کنیه و نام پدر و نیاکان به نکاتی چون مذهب و استادان، محل سکونت، اشعار، شرح کرامات، سیر و سلوک و نحوه معاشرت آنها نیز پرداخته است. این کتاب به سبک طبقات نوشته شده و موضوع آن شهر نیشابور است و برای شناخت فقها کتاب مناسب است [۱۶]. تاریخ نیشابور که بسیار مفصل و شامل هشت و به قولی دوازده مجلد بوده، که محمد بن حسن خلیفه نیشابوری آن را در دست داشته و ترجمه کرده است.

این اثر به ذکر ساختار اداری و اقتصادی شهر و ذکر قلعه‌ها و مساجد و خیابان‌ها و محله‌ها و مدارس اشاره دارد و اطلاعات مفیدی در مورد صنایع محلی، آشکده‌ها و تقسیمات اداری شهر در زمان تسلط اعراب بر خراسان ارائه می‌دهد. و از مهم‌ترین کتابهایی است که اهل فن را در شکل‌گیری

ساختار تمدن ایران عصر اسلامی، بویژه قرن سوم و چهارم را یاری می دهد. و نکته هایی در مورد تاریخ تصوف و تاریخ ادب عرب و مسائل جغرافیای تاریخی خراسان و نیشابور کهن، فقط در این کتاب آمده است [۱۷].

کتاب الحاکم نیشابوری درجه عرب مآبی ما ایرانیان را در دو قرن سوم و چهارم بیان می کند و ارزش کار فردوسی را که معاصر با نویسنده بوده است را بالا می برد. چون بیشتر نامهایی که در این کتاب آمده درصد کمی از آنها نام ایرانی است. ولی با شواهدی مشخص می شود که اینها عرب واقعی نبودند، چون در آن دوران یک نوع عرب زده گی وجود داشت [۱۸]. عده ای از ایرانیان در اوایل می کوشیدند که در زمینه دین به آنها پیوسته و در راه به انجام رسانیدن غلبه و ظفر، به آنان کمک کنند؛ و به موازات آن سعی می کردند خود را با قبول شجره عربی در ردیف عربها قرار دهند و تا سر حد امکان به عنوان مسلمان جدی قلمداد کردند [۱۹].

به بیان دکتر کدکنی مؤلف در جاهایی از کتاب عاطفه را به عقل ترجیح داده است، چون مؤلف در جاهایی از کتاب نظام الفبایی کتاب را قربانی عواطف خویش می کند و حروف «الف» «حمد» را - به احترام نام رسول (ص) - بر «ابراهیم» مقدم می دارد، که نشان از تعصب مذهبی مؤلف است [۲۰]. همچنین این کتاب اطلاعات ارزنده ای در مورد پیشینه نیشابور قبل از اسلام ارائه می دهد و به نامهای جغرافیایی اشاره می کند که در هیچ کتابی نیامده است [۲۱].

عبد الغافر فارسی، عالم و فقیه شافعی قرن پنجم و ششم ذیلی به عربی بر تاریخ نیشابور نوشته که از آن با نام های «سیاق التاریخ» و «السیاق لتاریخ نیشابور» یاد کرده است [۲۲].

شیوه نگارش تواریخ محلی

تقریباً همه تواریخ محلی متأثر از همدیگر بودند و از یک شیوه خاصی پیروی می کردند، مورخ در ذکر تاریخ یک محل ابتدا اشاره به چگونگی بنای شهر دارد. چنانچه در تاریخ سیستان آمده است: «بنا کردن سیستان آن روز بود

که گرشاسب دانایان جهان را گرد کرده بود، که من شهری بنا خواهم کرد... و او ابتدا بدست خویش سیستان را پی افکند» [۲۳]. یا در تاریخ نیشابور آمده است: «اول کسی که قهندز را بنا کرد انوش بن شیث بن آدم بود» [۲۴]. و بعد به ذکر فضایل شهر می پردازد؛ «چون آدم از سرندیب به طلب حوا برفت، به هیچ جا اقامت نکرد، مگر به آن جایگاهی که اکنون سیستان است» [۲۵].

و یا تاریخ قم می نویسد: «قم ناحیه ای است که جبرئیل علیه السلام در آن ناحیه فرود آمده است» [۲۶]. و همچنین مورخ به حدود شهر و روستاها، بخش ها و ربع ها، ارتفاع، آب و هوا، محصولات و درآمدهای آن و چگونگی فتح شهر در اوایل اسلام، بنای مساجد و قبایل عربی که به آن شهر وارد شدند می پردازد. در ادامه به عالمان و سادات شهر، امامزاده ها و مکان های مقدس شهر، والیانی که بر آنجا حکومت کردند، مساحت و چگونگی خراج هم اشاره ای دارد.

نتیجه

تاریخ نیشابور الحاکم از جمله مهم ترین کتبی است که از قرون اولیه باقی مانده، که بر اساس آن می توان به بررسی اوضاع اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی آن دوره پرداخت. این اثر به رجالی اشاره می کند که در کتابهای دیگر نیامده و یا ناقص بیان شده است.

از نکات بارز این کتاب، این است که به آتشکده های معروف نیشابور اشاره می کند که در کمتر کتبی آمده است، که می توان به این نکته پی برد که با گذشت چهار قرن از تسلط اسلام هنوز هم دین زردشتی در ایران رواج داشت، و زردشتیان در دین سابق خود همچنان باقی مانده بودند. در ادامه ذکر این نکته شایان توجه است که، مورخان محلی آزادی عمل خاصی در نوشتن داشتند و به دستور شخص خاصی این آثار را نمی نوشتند.

اما عامل عشق به وطن و رقابت با شهرهای همجوار باعث می شد، مورخ در جاهایی از کتاب از تعصب و پیشداوری بدور نباشد، و از هر ابزاری برای

بزرگ جلوه دادن شهر و محل زندگی خود استفاده کند. که این ویژگی در تاریخ نیشابور هم نمود یافته است.

پی نوشت:

۱. غلامعلی حداد عادل، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد و دایره المعارف اسلام، ۱۳۷۷، ص ۹۴.
۲. یوسف رحیم لو، سیری در تاریخنگاری محلی در ایلات کرمان (پایان نامه).
۳. فرانتیس روزنتال، تاریخنگاری در اسلام، ترجمه اسد الله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ص ۱۲۲.
۴. همان، ص ۷۲.
۵. عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳، ص ۵۸.
۶. صادق سجادی، تاریخنگاری در اسلام، تهران، سمت، ۱۳۷۹، ص ۷۹.
۷. فرانتس روزنتال، صص ۱۸۴-۱۷۳.
۸. برتولد اشپولر، تاریخنگاری در اسلام، ترجمه یعقوب آژنگ، تهران، گستر، ۱۳۶۰، صص ۷-۸.
۹. حسن شایگان، اقبال و تاریخنگاری، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۳، صص ۱۰۳-۱۰۲.
۱۰. ابوعبدالله نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه خلیفه نیشابوری، به تصحیح شفعی کدکنی، تهران، صص ۳۲-۴.
۱۱. همان، صص ۳۵-۶.
۱۲. همان، صص ۳۵-۶.
۱۳. همان، ص ۶۲.
۱۴. صادق سجادی، ص ۷۹.
۱۵. تاریخ نیشابور، ص ۱۹.
۱۶. همان، ص ۶۲.

۱۷. تاریخ نیشابور، صص ۱۴-۱۵
۱۸. همان، ص ۱۵.
۱۹. برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، وزارت فرهنگ، ۱۳۷۳، ص ۴۱۱.
۲۰. پیشین، ص ۱۵
۲۱. همان، ص ۱۶.
۲۲. دانشنامه جهان اسلام، صص ۲۵۷-۲۵۸.
۲۳. تاریخ سیستان، به تصحیح جعفر مدرس صادقی، تهران، مرکز، ۱۳۷۳، ص ۱.
۲۴. تاریخ نیشابور، ص ۵.
۲۵. تاریخ سیستان، ص ۵
۲۶. محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ترجمه علی بن عبدالملک قمی، توس، ص ۹۰.

منابع و مأخذ

- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، نشر وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۳.
- اشپولر، برتولد، تاریخنگاری در اسلام، ترجمه یعقوب آژنگ، تهران، گستره، ۱۳۶۰.
- بائورث، ادmond کلیفورد، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر ۱۳۷۳.
- الحدیثی، قحطان عبدالستار، التواریخ المحلیه لاقلمیم خراسان، بصره، جامعه البصره.
- رحیم لو، یوسف، علی، سالاری شادی، سیری در تاریخنگاری محلی در ایالات کرمان، ۱۳۸۵.

روزنتال، فرانتس، تاریخنگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان
قدس رضوی، ۱۳۶۰.

زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.

سجادی، صادق، تاریخنگاری در اسلام، تهران، سمت، ۱۳۷۵.

شایگان، حسن، اقبال و تاریخنگاری، تهران، بنیاد و موقوفات محمود افشار،
۱۳۸۵.

قمی، محمد بن حسن، تاریخ قم، ترجمه علی بن عبدالملک قمی، توس.

مجهول، تاریخ سیستان، ویرایش جعفر مدرس صادقی، مرکز، ۱۳۷۳.

حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایره المعارف
اسلام، ۱۳۸۰.

ناصر الشریعه، محمد بن حسن، تاریخ قم، حکمت.

نیشابوری، ابوعبدالله، تاریخ نیشابور، ترجمه خلیفه نیشابوری، تهران.